



مینا کشورکمال، فمینیست، فعال سیاسی، نویسنده و بنیان‌گذار اولین تشکل مستقل زنان افغانستان که در سن ۳۲ سالگی در پاکستان ترور شد.

هیچ جامعه‌ی با زنان خانه نشین به توسعه نرسیده است.



- سال اول
- شماره ۱۸
- دوشنبه
- ۱۸ جدی ۱۳۹۶
- قیمت ۱۰ افغانی
- Monday
- January 08, 2018
- Vol. 1
- No. 18



اینجا، چراغی روشن است

گفتگو

من یاد گرفتم همیشه در مورد کارهایی که قبلاً هرگز انجام نداده ام تعهد دهم. رشد و راحتی همزیست نیستند.

ویرجینیا رومتی Virginia Rometty (مدیر عامل شرکت آی بی ام IBM)



رویکرد نیم‌خ



کخ آمنه امید

تعریف هویت با قانون عدالت

هویت؛ یکی از مقوله‌های اساسی و کاربردی در عرصه‌ی شناخت «انسانیت انسان»، منافع فرد و جامعه، در حوزه‌ی سیاسی است. هویت فردی (جنسی) تکمیل‌کننده‌ی هویت قومی است و هویت قومی (تباری) تأمین‌کننده‌ی هویت ملی (سرزمینی) است. به عبارتی دیگر؛ وقتی از هویت فرد و جامعه سخن گفته و یا پرسیده می‌شود منظور از کیستی و چیستی انسانیت فرد و جامعه است و این که فرد و جامعه از کدام قوم است، با چه زبانی تکلم می‌کند، به چه گروه‌های تباری وابسته و پیوسته است، در کدام سرزمین زیست کرده است، به کدام کشور و جغرافیا تعلق دارد و در خلق فرهنگ و تمدن بشر، چه نقش انسانی و جایگاه جهانی داشته است؟

قانون؛ مجموعه احکام، دستورها و مقرره‌های است که در جهت برقراری نظم اجتماعی و انضباط سیاسی در جامعه و کشور، وضع می‌شود. هدف و ماهیت هر قانونی به شمول قوانین اساسی و مدنی، محافظت از هویت و تأمین منفعت فرد و جامعه‌ی انسانی در جهت رسیدن به رضایت از زندگی برای انبای بشر است. قانونی که نتواند از هویت فرد محافظت کند و منفعت فرد و جامعه با وجود آن تأمین نشود؛ در حد یقین نمی‌تواند زمینه ساز زندگی بهتر برای فرد و جامعه باشد که در این صورت، دیگر قانون گفته نمی‌شود. عدالت؛ قانون، قاعده و چارچوب کلی برای تضمین هویت (انسانیت انسان) و تأمین منفعت انسانی فرد در جامعه‌ی سیاسی (ملت) و جغرافیای سیاسی (کشور) است. قانون عدالت، بنیاد و اساس همه‌ی قوانین است. هر قانونی که وضع می‌شود برای تأمین عدالت است. قانون عدالت برای تأمین عدالت بیان بسیار روشن و صریح دارد و تأکید میکند که هر چیز، هر پدیده و هر مقوله باید سرچای خودش باشد تا با ماهیت و معنای خود، تعریف و به رسمیت شناخته شوند.

در قانون عدالت؛ هویت جنسی با معنا و نقش خودش، هویت قومی با مفهوم و ماهیت خودش و هویت ملی با کارکرد و الزام‌های خودش باید قابل اعتنا و مورد اعتبار قرار گیرند تا عدالت تأمین شود.

در تعریف هویت با قانون عدالت؛ هویت منفعت اولیه‌ی انسانی فرد و جامعه برای رسیدن به هدف (رضایت از زندگی) است و عدالت تنها قاعده‌ی الزام آور و قانون استواری است که می‌تواند از هدف (رضایت از زندگی) پاس‌داری کند. طوری که هویت فرد، اول برای شناخت و تثبیت وجود خود برای خود متجلی باشد و دوم در جهت به رسمیت شناختن وجود و منفعت انسانی فرد در جامعه، کشور و جهان، مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر خدا باوری؛ جایگاه عدالت بعد از جایگاه خدا قرار دارد. زیرا خدا خود گفته است که همه‌ی پندارها، رفتارها و گفتارهای انسانها، به شمول قوانین وضعی در جوامع انسانی باید در چارچوب قاعده‌ی عدالت، توصیف، تبیین و تجویز شوند.

به همین دلیل؛ اهمیت قاعده‌ی عدالت در همه‌ی متون مقدس با تکرار بیان گردیده و به خصوص در قرآن کریم بیش‌تر از سی و چهار بار به رعایت عدالت تأکید شده است.

بنابراین؛ سیاست و حکومت با هویت فرد و جامعه، اعتبار و معنا پیدا می‌کند. سیاست برای آن علم سیاست است تا راه‌های تمثیل هویت در جهت تأمین منفعت انسانی را شناسایی و برای نیل به آن به فرد و جامعه آموزش می‌دهد. حکومت برای آن علم مدیریت است که با به رسمیت شناختن تعدد هویت و تکثر منفعت انسان‌ها در جامعه‌ی سیاسی (ملت) در تأمین منافع کل و تجلی هویت انسانی اعضای ملت در وفاداری به هویت (نام و نقش سرزمینی) جغرافیای سیاسی، اهتمام ورزد.

قانون عدالت در پاس‌داری از اهمیت و اصالت هویت، به روشنی و جدیت حکم می‌کند که افغان یک هویت قومی و پشتون هم یک هویت زبانی است که باید سرچای خودش قرار گیرند. چنانچه هویت‌های قومی دیگرمانند هزاره، ازبیک، تاجیک و... هویت‌های زبانی مانند پارسی، ترکمنی، نورستانی، پشه‌یی و... سر جای خودش‌اند. با سر جا قرار گرفتن هویت‌های قومی و زبانی؛ بنا بر قاعده‌ی عدالت و اصل «تفاهم درونی و امنیت بیرونی» در وفاداری به هویت سرزمینی خراسان، هویت‌های ملی و جنسیتی تأمین می‌شوند.

من اگر قوی هستم یک زنم و با زنانه‌گی ام همان توانایی‌ها را دارم، لذا مرا با هویت خودم تعریف کنید. اگر مردی از صفات زنانه خجالت می‌کشد منم از صفات مردانه خجالت می‌کشم.

زن در بین چادری یک موجود عاطل و باطل هست



داشت که کشورکمال با تکان دادن دستش به نشانه‌ی پیروزی موجب شد که او تالار کنگره را ترک کند که این اتفاق بازتابی جهانی یافت.

مینا در ساختن یک بیمارستان و آموزشگاه پرستاری و یک کارگاه و دو مدرسه در پاکستان برای زنان مهاجر نقش به‌سزایی ایفا کرد. کشورکمال با دکتر فیض احمد رهبر سازمان‌های افغانستان ازدواج کرد. آن دو بیش‌تر وقت خود را صرف مبارزه کردند و اما برای آینده‌ی افغانستان به یک راه مشترک معتقد نبودند. مینا دوازده سال از عمر کوتاه ۳۲ ساله‌ی خود را وقف آزادی مردم افغانستان کرد. او معتقد بود که با وجود سایه‌ی شوم جهالت بنیادگرایی و ابتذال و فساد بی‌انتهای بیگانگی‌پرستان بر زنان افغانستان، زیر نام به اصطلاح آزادی و برابری، سرانجام نیم جامعه که زنان باشند بیدار می‌شوند و در نتیجه افغانستان بیدار می‌شود.

در پانزدهم دلو ۱۳۶۵ مینا کشورکمال در شهر کویته پاکستان توسط افراد سازمان «خاد» یا همان اداره خدمات امنیت دولتی به قتل رسید. مجله تایم در شماره فوق‌العاده ۱۳ نوامبر ۲۰۰۶ خود در میان «۶۰ قهرمان آسیایی» به معرفی مینا کشور کمال پرداخت. تایم می‌نویسد: «مینا هر چند فقط ۳۲ سال داشت که کشته شد، اما او قبلاً بذر جنبش آزادی‌خواهانه زنان افغانستان را کاشته بود که بنیادش را نیروی دانش تشکیل می‌داد.

ارضی و حقوق مساوی همه‌ی اقوام و مذاهب از دیگر اهداف راوا بود. مینا کشورکمال از نوجوانی و دوران تحصیل هم‌واره به مشکلات جامعه‌ی افغانستان نظر داشت و از این میان به مسائل و مشکلات زنان افغانستان توجهی ویژه داشت. در این زمان هنوز افغانستان توسط نیروهای بیگانه اشغال نشده بود اما دولت‌مردان افغانستان در جهت منافع ملی کشور رفتار نمی‌کردند.

کشورکمال اعتقاد داشت که زنان افغانستان مانند شیران فخته‌ای هستند که اگر بیدار شوند و به حرکت درآیند نقش عظیمی در انقلاب سیاسی و اجتماعی افغانستان ایفا خواهند کرد. پس از اشغال افغانستان به وسیله‌ی شوروی کشورکمال از تحصیل در دانشگاه دست کشید و به سازماندهی زنان افغانستان در مبارزه با نیروهای اشغال‌گر پرداخت. کشورکمال توانست تظاهرات وسیعی از زنان به راه بیاندازد و علیه سیاست‌های زمام‌داران وقت اعتراض کند. مینا در سال ۱۹۸۱ به عنوان نماینده‌ی جنبش مقاومت افغانستان و با دعوت حزب سوسیالیست فرانسه در کنگره‌ی آن حزب شرکت کرد و پس از آن از چندین کشور اروپایی دیدن کرد و با رهبران آن‌ها دیدار نمود و در مورد وضعیت افغانستان و زنان جامعه‌اش سخن گفت. کشورکمال در کنگره ولانس شرکت کرد و با استقبال خوبی مواجه شد. در این نشست «بوریس پوناماریوف» سرپرست هیات شوروی سابق نیز شرکت



جنسیت مینخ: سایت توانا

من زنی هستم که دیگر بیدار گشته‌ام

«من زنی هستم که دیگر بیدار گشته‌ام، راه خود را باز یافته‌ام و هرگز بر نمی‌گردم».

مینا کشور کمال در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در شهر کابل دیده به جهان گشود. او بنیان‌گذار و رهبر اولین تشکل مستقل زنان افغانستان به نام «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) بود. این سازمان یکی از سازمان‌های سابقه‌دار زنان افغانستان است که هدف خود را حقوق زنان و ترویج دموکراسی سکولار اعلام کرده بود. این سازمان در سال ۱۹۷۷ میلادی در کابل به وسیله‌ی مینا کشورکمال تاسیس شد. این سازمان هم با رژیم کمونیستی و هم با مجاهدین مخالف بوده و بعدها از مخالفان طالبان نیز بود. راوا هر گونه بنیادگرایی مذهبی را مطلقاً می‌دانست. این گروه اهداف خود را احقاق حقوق زنان و مبارزه برای رسیدن به جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم و هم‌چنین مبارزه علیه هر گونه افراط‌گرایی مذهبی اعلام کرده بود. دفاع از تمامیت



جامعه
که مهدی ثاقب

بیاید از زنان تان سخن بگویید

نوشته‌ی از مهدی ثاقب که در مورد همسرش حمیرا ثاقب در صفحه فیسبوک اش نوشته است. از خوبی‌ها و تجربه‌های شیرین که داشته‌اند گفته. در این جا مطلب «بیاید از زنان تان سخن بگویید» مخاطب ما مردانی اند که از نام زنان و دختران نزدیکان شان خجالت می‌کشند.

در مورد همه نوشتن از مردم، از جامعه، از تار و پودهای پیچیده‌ی سیاست، از دردهای زیرین شهر، و از لب‌خندهای شگوفه شده بر لبان خسته‌ای ملت‌ی که هر روز تلاش می‌کنند شاد باشند و زندگی کنند اما در مورد تو نوشتن، تاثیر گذارترین فرد در زندگی‌ام، کسی که همراه و همگام روزهای سخت و پرتلاطم بوده است... گام‌های مشترک برای ساختن کاحی از خوشبختی‌ها آرزویی است که ثانیه ثانیه آن را حس کردیم، استشمام نمودیم و باور کردیم به فصل اعتقاد به یک روح باهمی، باور شکل گرفته نه در تن بل در اندیشه‌های موج آزاد زیستن و عشق به روان زلال یک خواهش بی‌پیرایه و عمیق و فرح بخش و روزهای کاملاً آسمانی...

واژه‌های همسر و همدم و شریک زندگی کلمات تنگ و فشرده‌ای هستند که ما خود را نمی‌توانیم در لایه‌لای آن محصور کنیم، ما فراتر از جملات هستیم، بالاتر از مفاهیم ساده‌ی یک زندگی و خاص‌تر از جهانی که دیگران برای ما می‌سازند، ما رفیق روزهای شیرین یک برابری انسانی هستیم، انعکاس تمام خوبی‌های یک جهان، زایش شاهراه وسیع هم‌فکری و هم‌دلی... امروز را پس از سال‌ها برای تو می‌نویسم، بی‌هیچ مناسبتی برایت می‌نویسم، برای تمام تلاش‌های امیدوارانه از خوشی‌ها و سعادت، برای تو و سه تن ما که زندگی را معنای دیگر بخشیدیم، در خودمان، در وجودمان، برای خویشتن‌های که فقط به لب‌خندهای مشترک مان دل خوش کرده‌ایم، به ریشه‌های یک باور بزرگ به رویش خنده‌های پاییزی، به نگاه‌های دختران آسمان، بمانیم، باشیم تا این خوشبختی مستدام بماند در قلب‌های که برای هم‌دیگرمان می‌تپد. همیشه بمان حمیرای روزهای آبی و بمان در میان تفاسیر مقدس یک رفاقت همیشگی.

زنان را بکشند اگر نتوانستند بینی و یا گوش شان را ببرند و اگر نتوانستند شکنجه شان کنند، خنجر از زخم زبان و کلمات را حواله شان می‌کنند خنجری که روح، عواطف و احساسات شان را هدف قرار می‌دهد و جلاد این میدان مرد افغانستان است.

تصمیم دارم برای دیدن عزیزترین موجود روی زمین فرزند دل‌بندم به زادگاه‌ام بروم، به دوستم که مرا بر واقعیت‌های جامعه افغانی واقف کرد چه بگویم؟ بگویم که در کشور ما روشن‌فکرانش به این باور اند که طالبان به دلیل این که بالقوه می‌توانند تروریست شوند، کرامت انسانی ندارند و مردانش روزه مره به زنان روسپی می‌گویند و کودکان همه روزه سر بریده می‌شوند و من هنوز هم باور دارم که می‌شود درک و معرفت حقوقی و زندگی انسانی را اجتماعی و فرهنگی ساخت؟ همه این‌ها را خواهیم گفت اما در کنارش این را نیز خواهیم گفت که هستند مردانی در این بازار کساد انسانیت که به برابری جنسیتی باور دارند و تلاش می‌کنند برای انسانی شدن جامعه، هستند مردانی که زن را قبل از آنکه زن ببینند انسان می‌بینند. هستند مردانی که آن‌ها نیز از نا برابری زن و مرد رنج می‌برند و معتقدند که هیچ پروازی با یک بال ممکن نیست؛ از یک دست صدا نمی‌خیزد و هیچ جامعه‌ی با زنان خانه نشین به توسعه نرسیده است.



وجود دارد و برجسته ترین نمونه آن واژه گانی چون سیاه سر، عاجزه، عیال، کوچ و بچه‌ها، برای نیمی از شهروندان این کشور یعنی زنان به کار برده می‌شود. تازه این واژه برای زنانی است که همه قوانین نانوشته و تبعیض آمیز جامعه مردسالار افغانی را پذیرفته اند و به قول معروف پای خود را از گلیم بافته شده برای شان درازتر نکرده اند. اما وقتی نوبت به زنانی می‌رسد که کمر برای فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسته‌اند و می‌خواهند صاحب زندگی خود و اثرگذار بر وضعیت جامعه باشند، آن وقت مجموعه‌ای از فحش‌های رکیک که منشا در ذهنیت مریض دارند حواله آن‌ها می‌شوند. واقعیت درد ناک این است که آن عده کسانی که در روابط روزمره خود مانند روسپیان عمل می‌کنند و ذهن و ضمیرشان درگیر چنین موضوعات اند برای راحتی وجدان معذب باید رفتاری پلیدتر از خود نشان دهند تا عرصه را بر زنان تنگ تر کنند و ترس از دادن ملکیت شان بر نصف جامعه، آزار شان ندهند و با فکر فرسوده و ذهن مریض خیال تملک شان بر زنان را زنده نگه‌دارند گله و شکایت نباید کرد. برای اینکه در جامعه‌ی که در گفتمان‌های فرهنگی آن قضایای زیرناهی جایگاه بی‌نظیری دارد و در چنین گفتمان‌های زنان به موضوع و سوزهای گفتمانی تقلیل می‌یابند چنین برخوردهای درد آوراند. اما عجیب نیستند مردان این سرزمین اگر نتوانستند



تحلیل
که لیلا محمدی

هیچ جامعه‌ی با زنان خانه نشین به توسعه نرسیده است.

سال‌ها پیش زمانی که تصمیم گرفتم برای همیشه به افغانستان وطن و زادگاه پدر و مادرم برگردم، یکی از دوستانم که تجربه زندگی در این خاک را داشت برابم گفت: «دهه‌ها طول خواهد کشید تا یک اقلیت کوچکی از شهروندان افغانستان به این باور دست یابند که انسان‌ها به دلیل انسان بودن شان دارای حقوق، کرامت و شرافت انسانی هستند؛ تو وقت مرده‌ای و در این جهان نیستی. نرو و دیوانگی مکن. من به سخن او توجه نکردم، به هزار امید و آرزو آمدم به کشورم به سرزمینی که سالها حسرت دوری‌اش را کشیده بودم، به سرزمینی که حس می‌کردم وقتی برگردم ممکن است گرد و غبار جاده‌های خاکی‌اش بر سر و رویم بنشیند. اما در عوض زخم تحقیر که سال‌ها به دلیل مهاجرت آرام داده بود، خوب خواهد شد و دیگر کسی به من با نگاه بیگانه، مهمان ناخوانده و افغانی کثافت توهمین نخواهد کرد. حس من این بود که وقتی به وطن برگردم در آن حق زندگی دارم و زمین و آسمانش مال من است و آنجا با فراغ بال و خیال آسوده «نفس خواهیم کشید» کار خواهیم کرد و زندگی خواهیم کرد. اما چه اشتباه بزرگی کرده بودم من که فکر می‌کردم توهمین شدن در مهاجرت به این دلیل است که در مکان زندگی می‌کنیم که وطن ما نیست و صاحبان سرزمین به خود حق می‌دهند مهمان‌های ناخوانده شان را تحقیر کنند. فهم من این بود که جرم من این است که در وطن دیگران زندگی می‌کنم پس می‌روم به وطن خودم وطن پدرم وطن مادرم. اما این را نه فهمیده که تحقیر مهاجران در ایران، ریشه در وطن داشتن آن‌ها و بی وطن بودن ما ندارد. همان گونه که هزاران انسان امروز در سرزمین‌های خودشان زندگی نمی‌کنند از جمله صدها هزار ایرانی در کشور دیگر مهاجراند. اما نه تنها تحقیر نمی‌شوند بلکه پس از پنج - شش سال صاحب کشور و پاسپورت، حق رای، حق کاندیدا و همه حقوق دیگر نیز می‌شوند.

حالا و پس از سالها زندگی در سرزمین پدری می‌فهمم که وقتی کرامت انسانی ملاک و معیار نباشد حق دسته و طبقه بندی می‌شود، در جایی که کرامت انسانی نباشد، حق انسان وابسته به این می‌شود که از کدام قوم باشد، به کدام زبان تکلم کند و به چه مذهبی تعلق داشته باشد و مهم‌تر از همه جنسیتش چه باشد. حالا و پس از سال‌ها زندگی در وطن خود، به صورت ملموسی درک می‌کنم که توهمین ریشه در نگاه‌ها و باورهای سنگ شده جامعه ما دارد، اینجا برای طیف‌های مختلف انسانی، واژه‌های معینی برای تحقیر شان




مشارکت دوامدار!

دوامدار کپون!

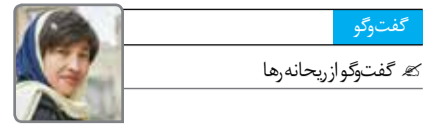



نیروهای ایتالیایی در چارچوب مأموریت حمایت قاطع به ارزش بیش از ۳.۵ میلیون افغانی تجهیزات پیشرفته طبی را به شفاخانه هرات کمک کردند. مقامات می‌گویند این تجهیزات می‌تواند مرگ و میر مادران و کودکان را در این ولایت کاهش دهد.

داکتر محمد عارف شہرام رییس شفاخانه هرات از همکاری‌ها میان دو کشور ستایش کرد و خواستار ادامه آن به نفع مردم در منطقه شد.

ایتالیایی‌ها کونو د غوخ ملاتر ماموریت په چوکات کې د هرات ولایت روغتون سره د ۳.۵ میلیونو افغانیو په ارزښت د پرمختللو طبی وسایلو مرسته وکړه. چارواکي وايي دغه تجهیزات کولی شي په دې ولایت کې د مور او ماشوم د مړینې کچه راټیټه کړي.

د هرات روغتون رییس داکتر محمد عارف شہرام د دواړو هېوادونو ترمنځ د همکاریو ستاینه وکړه او هغوی یې د سیمې له خلکو سره دواړو هېوادونو ته وهڅول.



گفت‌وگو از ریحانه‌ها

زن در بین چادری یک موجود عاطل و باطل هست



معنای دور انداختن حجاب نبود. ما حجاب عرفی جامعه را داشتیم ولی چادری نمی‌پوشیدیم.

پوهنمل شهلا فرید؛ لیسانس و ماستر حقوق از دانشگاه کابل. هم‌چنان استاد برحال در دانشگاه کابل و عضو شورای عالی صلح.

استاد فرید می‌گوید: من اگر قوی هستم یک زنم و با زنانه‌گی ام همان توانایی‌ها را دارم، لذا مرا با هویت خودم تعریف کنید. اگر مردی از صفات زنانه خجالت می‌کشد منم از صفات مردانه خجالت می‌کشم.

تشکر از این که وقت گذاشتید، کمی از خود و گذشته‌ی تحصیلی و کاری تان برای ما بگویید: تشکر از شما! من در یکی از ولایات افغانستان (فاریاب) به دنیا آمدم. در زمانی که من با په چنان گذاشتم هیچ زن و دختری در آن‌جا با سواد نبود. من نیز دختر همین ولایت بودم اما؛ چون پدرم یکی از روشن‌فکران وقت خود و با سواد بود، آرزویش این بود که فرزندانش درس بخوانند. در آن زمان کم‌تر زمینه برای درس خواندن دختران فراهم بود. با این حال اولین دختران که توانستند در فاریاب درس بخوانند از اعضای خانواده‌ی ما بودند.

پدرم هیچ وقت تفاوت بین دختران و پسران خود قایل نمی‌شد، بنابراین زمان که من به سن رسیدم که باید درس می‌خواندم بدون کدام مانع توانستم به مکتب بروم و از همان امکانات که در آن‌جا وجود داشت استفاده کنم. بعد از اتمام دوره‌ی ابتدایی پدرم خواست فقط به خاطر درس ما از فاریاب به جوزجان کوچ کنیم. وقتی به جوزجان آمدم من و خواهرم که سه سال به خاطر نبود لیسه از درس خواندن عقب مانده بودیم، شامل لیسه‌ی به نام «لیسه خدیجه جوزجانی» شدیم و بعد فراغت از آنجا در امتحان کانتور من و خواهرم اولین کسانی بودیم که او توانست به طب معالجوی کامیاب شود و من در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه کابل. در آن سال ما بلندترین نمرات را در کانتور اخذ نموده سپس به کابل آمدم. در آن روزگار دانشگاه کابل آکادمیک‌تر و بهتر از این‌روزها بود و در داخل دانشگاه بحث آزار و اذیت جنسی وجود نداشت و برخوردها در سطح فضای دانشگاهی بود.

از چه‌گونه‌گی قبولی استادی تان در دانشگاه بگویید و هم‌چنان چه انگیزه‌ی باعث شد که تدریس را انتخاب کنید؟ من از اوایل بسیار علاقه داشتم به تدریس. زمان که فارغ شدم تمام شرایط قانونی را برای استادی داشتم، اما چون در آن دوران حزب دموکراتیک خلق افغانستان حاکم بود، شخص درخواست کننده برای تدریس باید عضویت حزب خلق را می‌داشت که من نداشتم، لذا من نتوانستم در کدر دانشگاه کابل جذب شوم و به جایش در کورس استاج قضا شامل شدم و این کورس را نیمه ترک نمودم چون در کابل جنگ شروع شد و من مجبور شدم به جوزجان که فامیل آن‌جا بود برگردم. مدت یک‌سال را بی‌کار بودم و بعد یک‌سال نامزد شدم و ازدواج کردم و دوباره کابل آمدم و اقدام نمودم که در قضا به کار ادامه بدهم، مدتی را به عنوان قاضی کار کردم اما نظر به مشکلات آن زمان نتوانستم ادامه بدهم. وضعیت روز به روز خراب می‌شد. دوباره را کابل را ترک نمودم و به ولایت فاریاب برگشتم. در فاریاب به عنوان معلم شروع به کار نمودم. بعد شش ماه وضعیت در فاریاب به صورت کامل خراب و تمام مکاتب بسته و جنگ شروع شد. دوباره به کابل برگشتم و در لیسه «افشار» شروع به تدریس نمودم. با تمام سختی‌ها تقریباً هفده سال معلمی کردم. بالاخره بعد هفده سال معلمی در سال ۱۳۷۴ یک دانشگاهی خصوصی بنام «امهات‌المومنین» که مربوط تنظیم حزب جمعیت وقت بود شروع به فعالیت نمود و من در آن‌جا به حیث استاد حقوق شروع به کار نمودم. مدتی در آن‌جا کار کردم و بعد از روی کار آمدن طالبان در سال ۱۳۷۵ دانشگاه مسدود شد و به اجبار شش سال را در خانه سپری نمودم. بعد از شش سال با بهتر شدن اندک اوضاع وزارت تحصیلات عالی اعلان نمود که استادان دانشگاه «امهات‌المومنین» می‌توانند در وزارت تحصیلات عالی راجستر شوند. تا آن وقت این دانشگاه منحل شده بود بنابراین استادانش را پس از سپری نمودن امتحان به دانشگاه کابل جذب می‌نمودند. تعداد ما زیاد بود اما بعد امتحان از این میان تنها سه نفر از خانم‌ها در دانشکده‌ی حقوق راه یافتیم.

فکر می‌کنید حضور استادان زن در نظام آموزشی افغانستان چه‌قدر برای حضور زنان و دختران در تحصیلات مفیده بوده و است؟ قوانین حاکم در افغانستان قید نکرده که تنها مردان می‌توانند استاد باشند. اما با این‌هم ما زنان استاد کم داریم. به صورت قطعی حضور زنان برای دختران مایه‌ی دل‌گرمی است. زمانی که من در دانشگاه کابل شروع به تدریس نمودم، در دانشکده حقوق تنها چهار نفر استاد خانم بودیم. مدت زمان را که طالبان حاکم بودند ما به طور کامل از جامعه حذف شده بودیم، وقتی دوباره فرصت ایجاد شد، من اولین زن بودم که در دانشگاه کابل و فضای بیرون از آن بدون چادری به بیرون آمدم. در آن زمان دختران همه با چادری به دانشگاه می‌آمدند. از روز اول که من بدون چادری آمدم در روز دوم و سوم به تدریس استادان دیگر نیز چادری‌شان را انداختند، این نشان دهنده‌ی جرئت بخشیدن حضور زنان در کنار هم‌دیگر است. ما چادری را انداختیم اما؛ انداختن چادری به

و از جمله در مورد بورسیه‌های که زبان قوی کار دارند، حضور دختران کم‌تر است چون آن‌ها فرصت برای آموزش کم‌تر دارند. اما جدا از این هم در سطح رقابت مردان ضعیف سهم بیش‌تر نسبت به زنان داشته و این به خاطر پشتیبانی تبعیض آمیز مردان در سطوح بالا نسبت به زنان می‌باشد.

با توجه به تمام فرصت‌ها و امکانات که در سال‌های گذشته برای زنان فراهم شد چرا هنوز هم زنان قربانی بی‌عدالتی‌ها حتا در اماکن آکادمیک می‌شوند؟ دلیل این چه بوده می‌تواند؟ دلایل متعددی وجود دارد. ما در طول سال‌های گذشته تلاش کردیم که برای زنان کارهای زیادی انجام بدهیم اما در مقابل هیچ کاری برای تغییر ذهنیت مردان انجام ندادیم. مردان هنوز هم همان دیدگاه‌های کلیشه‌ی را نسبت به زنان دارند. وقتی ما در یک جلسه‌ی کلان علمی هستیم، زمان که زنی می‌خواهد حرف بزند از سوی دیگر استادان مرد به نوبه‌ی خود صدا می‌زنند که تو خاموش باش! سنت‌های حاکم به صورت جدی روی ذهن مردان تاثیر گذاشته و جا گرفته است. وقتی رئیس جمهور می‌گوید اگر این کار را انجام داده نمی‌توانید رفته چادری بپوشید و در خانه بمانید، این خیلی حرف است. وقتی کسی می‌خواهد زنی را تعریف خوب کند می‌گوید که بسیار رفتار مردانه دارد. این درست نیست من اگر قوی هستم یک زنم و با زنانه‌گی ام همان توانایی‌ها را دارم، لذا مرا با هویت خودم تعریف کنید. اگر مردی از صفات زنانه خجالت می‌کشد منم از صفات مردانه خجالت می‌کشم. به صورت واضح؛ در کل رفتار و دیدگاه اکثریت از مردان سنتی است. این می‌تواند رئیس دانشکده حقوق باشد، رئیس دانشگاه یا هر مرد دیگر. البته باید در نظر داشت که زنان هم در خانه با هم‌دیگر در اکثر اوقات رفتار خوب ندارند. اینها همه نشان می‌دهند که با وجود شعارها و خیزش‌ها تا هنوز هیچ کاری برای بهبود وضعیت زنان انجام نشده. به عنوان یک زن تاثیر گذار و با تجربه در بخش‌های مختلف وضعیت زنان را در چهارده سال گذشته چه‌گونه بررسی می‌کنید و هم‌چنان در مورد آینده دختران در افغانستان چه نظری دارید؟ در مورد وضعیت زنان در چهارده سال گذشته؛ تمام حرف‌های که گفتم این مسئله را روشن می‌کند. زنان بی‌سواد زیاد است و با حضور چند فیصد اندک زن با سواد ما نمی‌توانیم توقع یک کار خوب را داشته باشیم. بی‌سوادی در این عصر این نیست که کسی خوانده یا نوشته نه‌تواند، وقتی کسی نمی‌تواند انتقاد را بپذیرد و نمی‌تواند برای تغییرات در جامعه بکوشد و توانایی پذیرفتن دیدگاه‌های مثبت را نه داشته باشد این بی‌سوادی است. با اینحال گفته می‌توانیم که یک در صد زن با سواد هم نداریم. اگر در افغانستان ادعا کنیم که هفتاد درصد مرد با سواد داریم از این میان با سواد واقعی بیست در صد هم نیست. به صورت مشخص در چهارده سال گذشته زنان بدترین حالت را داشتند. من در پای حرفی زانی نشستام که شوهران شان آن‌ها را فروخته اند. این عجیب نیست، وقتی پدر دخترش را به فروش می‌رساند هیچ بعید نیست که مردی با همسرش این کار را بکند. تا زمان که مردان با استفاده از صلاحیت‌های که دین در مورد سالار بودن شان نسبت به زنان داده است تا دیدگاه شان تغییر نکنند ما همین وضع را خواهیم داشت.

می‌خواهیم بدانیم که نظر کلی شما در مورد قضیه خودکشی زهرا و عدم رای اعتماد اعضای پارلمان به نرگس نهان چه است؟ مسئله همان دیدگاه مردانه است. هنوز مردان فکر می‌کنند که زنان ضعیف اند و باید وابسته به آنها باشند. ما شاهدیم که مردان بسیار ضعیفی رای اعتماد گرفتند اما خانم نهان با داشتن توانایی‌های نسبت به آن مردان نتوانست رای بگیرد. اگر مقایسه کنیم نرگس نهان نسبت به خیلی از مردان که در پارلمان هستند توانایی مدیریت قوی‌تر دارد. بدتر از مردان زنان در پارلمان اند که نتوانستند به صورت یک دست واحد کار کنند. من نمی‌گویم که نباید اختلاف وجود داشته باشد اما بدی این‌جاست که رقابت‌ها شکل منفی به خود گرفته و این صدمه می‌زند به پیکر اجتماع زنان.

در مورد خودکشی زهرا: دلایل خودکشی و مشکلات اکثریت زنان «بحران اعتماد» است. من خیلی در جریان این قضیه نبودم. اما می‌فهمم زهرا مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته که تا این مرحله خودش را رسانده بود. این قضیه هر چه بود و نبود اما خبری خوشی برای دانشگاه کابل نبود و نیست. من امیدوارم که این مسئله باید پی‌گیری شود تا روشن شدن دلایل اصلی.

از تجربیات حضور تان به عنوان یک خانم در شورای عالی صلح برای ما بگویید: دوازده نفر زن که در شورای عالی صلح هستیم تلاش می‌کنیم که متحد عمل کنیم. اما مثل هر جای دیگر در بخش مدیریت شورای عالی صلح نیز حضور زنان کم‌رنگ است. در شورای عالی صلح هم در اکثریت اوقات در صورت عدم حضور زنان تصمیم گیری می‌شود. با اینحال ما تلاش می‌کنیم که در این مقاطع مختلف تغییراتی را به وجود بیاوریم و هم‌چنان پشتیبانی مردان را هم با خود داشته باشیم.

وقتی تا این اندازه پوشیدن چادری برای تان ناخوشایند بود می‌توانید یک خاطره‌ی تلخی تان را بگویید؟ بله. من خاطراتی بسیار بدی از چادری دارم. از جمله؛ دختر کلان من وقتی به سن بلوغ رسید زمان که برای اولین بار من به او چادری پوشاندم مریض بود و می‌خواستم پیش داکتر برم. در بیرون رفتن چادری دور پایش پیچ خورد و او محکم به زمین افتاد. هرگاه که یک چنین اتفاق می‌افتاد مردان خیز می‌زدند و زنان را بلند می‌کردند. در آن‌روز به من ثابت شد مردان که در جامعه فساد را خلق می‌کنند این برای شان مهم نیست که زن چادری داشته باشد یا نه‌داشته باشد. چون حتا وقتی که من چادری می‌پوشیدم هم از سوی مردان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتم. در ضمن؛ من با چادری خودم را قید احساس می‌کردم و آن‌را کسر شان برای زنان افغانستان می‌دانستم، چون دلیل که طالبان و در پی آن مجاهدين ما را از جامعه حذف کردند و به زنان افغانستان چادری پوشاندند این بود که زنان در جامعه مایه‌ی فساد می‌شوند لذا من نمی‌توانستم اینرا بپذیرم که؛ هر زنی سبب فساد می‌شود. به نظر من عده‌ی از زنان و مردان عاملین فساد هستند. اما اگر ما در این مورد به صورت مشخص جنسیتی فکر کنیم که فقط زنان مایه‌ی فساد اند این به صورت قطعی اشتباه است. در یک کلام؛ زن در بین چادری یک موجود عاطل و باطل هست.

دانشگاه را با توجه به اتفاقات اخیر چه‌قدر مکان امن برای تحصیلات دختران فکر می‌کنید؟ دختران دانشجو و مامورین، به خصوص دختران دانش‌جو از لحاظ امنیت اجتماعی نه تنها در دانشگاه کابل بلکه در تمام دانشگاه‌های دولتی و خصوصی امنیت ندارند. آزار و اذیت جنسی میبینند و در رابطه به استخدام شان در کدرها تبعیض وجود دارد و هم‌چنان در ترفیعات علمی برای استادان زن نیز این مشکل موجود است. به طور نمونه استادی مردی که ما با هم شروع به درس و کار نمودیم، حالا او در سطح پوهنوال رسیده و من هنوز پوهنمل باقی مانده ام. وقتی من در وزارت می‌روم و حرف می‌زنم می‌گویم که اگر من شرایط کامل را برای ترفیعات علمی نه‌دارم، بایاید یک استاد مردی را که در سطح من بوده و حالا جایگاه‌اش تغییر نموده را با من مقایسه کنید. اگر پیش رفت یک استاد از لحاظ علمی فعالیت‌های علمی اش می‌باشد من برابر با تمام مردان فعالیت نموده‌ام. من و چند استاد زن تنها استادانی هستیم که از طرف صبح سر ساعت دانشکده می‌آییم. من همیشه سر ساعت در صنف حاضر و در آخرین ساعت کاری ام می‌روم. اما اکثریت مردان این‌طور نیستند. آن‌ها تا وقت می‌آیند و وقت می‌روند. این را می‌توان با صحبت و پرسش از دانش‌جویان که این‌جا درس خوانده اند فهمید. من همیشه تلاش کردم که آماده‌گی گرفته در صنف بروم و به اندازه‌ی توانم به دانش‌جویان پاسخ بدهم. ادعا نمی‌کنم که کامل هستم، من ضعف‌های خودم را دارم اما؛ ما داریم مردانی را که ضعیف‌تر از من و مقام شان بالاتر از من اند. من به عنوان یک استاد هیچ‌وقت در صنف و نمره دادن تفاوت بین دختر و پسر قایل نشده‌ام ولی از برخورد استادان مرد در این مورد همه آگاهیم که چه‌گونه است.

در رابطه به اینکه توانایی‌های شما در مورد تدریس و دیگر موارد اگر بهتر از یک استاد مرد نیست حداقل برابر است، فکر می‌کنید به طور آشکار تبعیض قایل می‌شوند؟ این خیلی محسوس نیست، اما انتقاد من از دانشگاه کابل و به صورت خاص از وزارت تحصیلات عالی که در راس قرار دارد این است که مدیریت دانشگاه‌های افغانستان به صورت مکمل مدیریت مردانه است. تعهد دولت این است که تا سال ۲۰۲۰ پنجاه در صد سهم زنان بیش‌تر شود، اما حالا که در سطوح مختلف وزارت تحصیلات عالی یک در صد زنان حضور دارند. این یک چالش است. در سطح تدریس هم به نسبت مردان زنان کم‌تر حضور دارند. در این مورد اصلن توجه صورت نه‌گرفته. تمام استادان راهنما مرد است. به صورت خاص باید بگویم که امریت دیپارتمنت‌ها همه مردان هستند. من به صورت واضح می‌بینم که در سطوح مختلف برخوردها جنسیتی است. البته باید یاد آور شد که آمار برخوردهای جنسیتی از سوی استادان جوان خیلی خیلی کم است اما استادان که از قبل بودند بیشتر سهمی اند در این موارد. این یک درد بزرگیست. هم‌چنان در مورد بورسیه‌ها نیز سهم زنان کم‌تر از مردان است. دلایل متعدد عامل این است

جدیدگیسو
کریمه شیرنگ

دیگر
دختر سر به هوای مادرم نیستم
دیگر
شعرهایم بوی سبزه‌های وحشی نمی‌دهد
حالا
زنی هستم غرق شده در تماشای زندگی
در گیسوانم
عریانی یک جزیره پیداست
و گوشواره‌هایم
دیگر
به اسارت هیچ پروانه‌ای نمی‌اندیشد
خزیده‌ام در تنهایی یک اتاق
فقط ستاره‌ها
می‌آیند به دیدارم
و شامگاهان
من به دیداری پرنده‌های خسته می‌روم
هر کدام
هیاهوی پنهانی داریم
و پیام‌های خسته
در گلوگاهی که
محتاج بوسیدن است
من تمام فصل‌ها را مرده ام
بی‌آنکه به ارتفاع خوشبختی نگاه کرده باشم
یا
به وسعت پروازی اندیشیده باشم
ای رستم!
تو روح پهلوانی در شعرهایم دمیده‌ی که
بوی سبزه‌های وحشی نمی‌دهد
یا شاید
تو خواستی دختر سر به هوای مادرم نباشم
و
مادری شوم
از تبار تهمینه...



برای بیرون رفت از این مشکلات شما چه راه حلی را پیشنهاد می‌کنید؟ به نظر من فمینیسم باید از دیدگاه به سوی گفت‌وگو بردن شود. باید از طریق ایجاد گفت‌وگو برای تمام اقشار جامعه بفهمانیم که فمینیسم یک پدیده‌ی کفری نبوده و افراد فمینیست افرادی غربی و کفر نیستند. هم‌چنان من بارها به زنان گفته ام که باید بین خود اعتماد سازی کنیم. مناسفانه زنان با هم متحد نیستند. حرکت‌های ما برای گرفتن حق ما در افغانستان هیچ‌گاه تبدیل به یک جنبش نشده. همیشه حرکت‌های که برای زنان انجام شده مدیریتش به دوش مردانی بوده که در تصمیم‌گیری‌های بالایی جامعه سهم داشته. مثلن اولین حرکت که در زمان امیر حبیب‌الله خان انجام شد زن حبیب‌الله خان از ارگ خواست لباس پوشیدن با فرهنگ عالی را برای زنان آموزش بدهد. گام دیگر که اماالله خان برداشت به خاطر کار برای زنان، زن خودش را به حیث یک زن ارگ نشین روی صحنه آورد. هیچ یک از اینها هرگز به این فکر نه‌بودند که زن در بطن جامعه با چه مشکلاتی روبه‌رو است. تغییرات برای زنان همیشه از سطح بالایی جامعه آغاز شده. این حرکت‌ها تاثیر گذار بودند برای زندگی زنان افغانستان ولی هرگز در بطن جامعه داخل نشه و به همین دلیل است که تا به امروز ما مشکل داریم. وقتی یک زن در سطح پایین جامعه می‌خواهد کاری انجام بدهد همه به مطالعه‌ی او می‌پردازند که، که هست و از کجا می‌باشد؟ این‌روزها زنان که وابسته‌های سیاسی یا ابزار دست مردان سیاسی اند پیش‌رفت می‌کنند. بیش‌تر زنان که ابزار قابل استفاده‌ی سیاسیون هستند از امکانات برخوردار اند، پیش‌رفت می‌کنند و حمایت می‌شوند. باید تلاش کنیم که خیزش‌های مردمی از بطن جامعه برای زنان داشته باشیم.
برای ما یک تجربه‌ی تلخ بود. امیدوارم جوانان از این متاثر نشوند. ما پل ارتباطی شدیم و حالا جوانان با درک بهتر از اتفاقات گذشته تلاش نمایند که ابزاری برای سو استفاده‌ی ارگ نشینان نشوند و با توانایی‌های خودشان کار کنند و به آن‌چه می‌خواهند برسند.



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۱۸ • دوشنبه ۱۸ جدی ۱۳۹۶
Monday • January 08, 2018
Vol. 1 • No. 18



خوانندگان عزیز، نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته ها از صاحبان نظر را منتشر می کند. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارشگر: امته امید
عکاس: نیلوفر نیکپور
مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی
زیر نظر هیئت تحریر
بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.
هفته نامه نیمرخ
در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹
آدرس الکترونیکی:
nimrokhweekly7@gmail.com

دیدگاه

محمد علی فکور



زنان به پا خیزید، دیگر پیامبری ظهور نمی کند

«زنان به پا خیزید، دیگر پیامبری ظهور نمی کند تا شما را از «زنده به گور کردن» نجات دهد». بلی، دیگر پیامبری ظهور نخواهد کرد. حتی پیامبری که قانون را به نفع شما بنویسد، شما را به عنوان ملکیت در نظر نگیرد و مردان را مایه‌ی مباحات و کسب کننده‌ی افتخارات و زنان را مایه‌ی شرم‌ساری و تگونی بختی نداند. ایده‌آل‌ترین افرادی که تفسیر کننده‌ی «عدالت پیامبر» بودند و هستند، هم امام، عالم و فیلسوف اسلامی بودند و هم «مرد». طبق روای زندگی در دوران قبل از انقلاب فرانسه و تدوین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، حتی نگاه‌های امام‌ها، پیامبران و فیلسوفان اسلامی و غیر اسلامی هیچ تفاوتی با اندیشه‌های «عدالت» افلاطون و شاگردش ارسطو ندارد، اما فلسفه‌ی معاصر اسلامی، امروز با پینه زدن «اسلام» با «فمینیسم»، در صدد توجیه کردن خلاءهای موجود و حفظ سیادت مردان‌اند. تلاقی نظریه‌های افلاطون و ارسطو در مورد عدالت، در باب «فضیلت» و «مدینه‌ی فاضله» است. در «مدینه‌ی فاضله»ی این دو، جامعه به سه طبقه‌ی «حاکمان»، «ارتش» و «مردم عام» طبقه‌بندی می‌شود، که «زنان»، «برده‌ها» و خارجی‌ها شامل آن نیستند. در اندیشه‌ی این دو، زنان، برده‌ها و کودکان، حیثیت کالا و متاع را دارد و به قول ارسطو، در برابر چیزی که مال ماست، ظلم به معنای مطلق وجود ندارد. بنابراین، رفتار نابرابر با افراد نابرابر، عین عدالت است. یعنی اگر با زنان و برده‌ها هر طور رفتاری که صورت بگیرد، ظلمی صورت نگرفته است. این اندیشه بعد از گسترش امپراتوری اسلامی و شکست امپراتوری‌های ساسانی و روم شرقی، و ترجمه‌ی آثار یونانی‌ها در میان مسلمانان رسوخ کرد. فارابی، ابن سینا و ابوعلی مسکویه از کسانی‌اند که به صورت مستقیم اندیشه‌ی عدالت ارسطو و افلاطون را تایید و تدوین کرده‌اند. از نظر فارابی، انسان‌ها به صورت نابرابر خلق می‌شوند، مردان بر زنان برتری دارند، اما در اثر نوسانات در روابط اجتماعی جایگاه زیر دستان و فرو دستان تغییر می‌کند. این دگرگونی، ترس و وحشتی را به وجود می‌آورد که انسان‌ها را به توافق و قرارداد و می‌داند. از نظر او عدالت طبیعی، حاکم بودن قوی‌ترها بر زیردست‌هاست. بنابراین، پیش‌نهاد او این است که برای هم‌سان شدن معادلات قدرت، فرو دستان -

دیگری که باشد، اما تفسیرهای مفرط و گمراه کننده از آموزه‌های دینی، یکی از جدی‌ترین مشکلات نقض حقوق زنان در کشورهای اسلامی است؛ کشورهایی که بیش‌ترین میزان خشونت در آن‌ها در حال اتفاق افتادن هست. حاکمیت مردان با پیروی از قوانین دوران جاهلیت بشر از یک طرف، و سرکشی زنان با توسل به قوانین «انسانی» و «حقوق بشری» از طرف دیگر، میزان جرقه‌ها و خشونت‌ها را به بیش‌ترین سطح آن رسانیده است. مطابق قوانین اسلامی، مرد دوست دارد یا آزاد است برود در کشورهای دیگر زندگی اش را خوش بگذراند و توقع داشته باشد زنی که در خانه دارد، ۴ تا ۹۰ سال را در انتظار او می‌نشیند، اما از طرفی، زن با گریز از این قوانین و توسل به اصول قراردادی ازدواج، دوست ندارد حتی یک سال را در انتظار او بنشیند. مرد دوست دارد و حق خود می‌داند که مطابق به قوانین اسلامی، ۴ زن داشته باشد، اما زن دوست ندارد هیچ‌کسی جای او را در قلب شوهر تصاحب کند. مطابق قوانین اسلامی مردان کهن‌سال حق خود می‌داند که با دختر باکره‌ی جوان ۹ ساله عروسی کند، اما یک دختر ۹ ساله - که هنوز معنای ازدواج و زناشویی را نمی‌داند - هرگز حق اظهار نظر ندارد و اگر می‌داشت، هرگز به آن تن نخواهد داد و از آن گریز خواهد کرد. نتیجه چنین می‌شود که قوانین حاکم در کشورهای اسلامی به نفع مردان تدوین شده است و زن را انسان کامل نمی‌داند و برای او تکلیف بیش‌تر و حق کم‌تر در نظر گرفته است. اگر انسان ناقص و درجه دوم نمی‌شناخت، تعدد زوجات را وضع نمی‌کرد، حق طلاق را برای مرد نمی‌داد، شهادت دو زن را برابر با یک مرد نمی‌دانست، ریاست خانواده را به شوهر نمی‌داد، ارث زن را مساوی به نصف ارث مرد تعیین نمی‌کرد، برای زن قیمتی به نام «مهر» قایل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب‌النفعه‌ی مرد قرار نمی‌داد. به راستی، چقدر این حقوق و تکالیف با حقوق و تکالیفی که یک برده داشته، مشابهت و یک‌رنگی دارد؟ به نظر من، هر دو در یک وضعیت قرار دارد و جزو «اموال» و «مالکیت» مردان محسوب می‌شود که هر زمانی خواسته باشد و به هر نحوی که خواسته باشد، استفاده می‌کند. دل‌اش خواست نان و پوشاکی می‌دهد و اگر نخواست نمی‌دهد. بنابراین، به قول فارابی، اگر زنان در صدد تغییر معادله‌ی قدرت و هم‌وزن شدن پله‌های قدرت هستند، باید «قوی» باشند؛ باید خودشان «پیامبر آرمانی و ناجی» خود باشند تا حقوقشان را از کام مردان بستانند و منتظر نباشند تا پیامبری از جنس مرد ظهور کند؛ زیرا مردان قوانین را به نفع خود خواهند نوشت. این اتفاق این‌بار باید در میان زنان اتفاق بیافتد و زنان را از «جنس دوم» بودن به «جنس برابر» با مردان ارتقا دهند و عدالت و آزادی را به ارمنان بیاورند.

که به حکم طبیعت مقهور و مغلوب‌اند- باید قوی شوند تا از ستم سرکوب‌گران رهایی یابند. برو قوی بشو تو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است. در مدینه‌ی ابن سینا، زن نیازی به کسب و کار ندارد؛ زیرا هزینه‌ی زندگی او را مرد می‌دهد و در مقابل، مرد مالک «بُضع» زن است، بنابر توضیح او، مقصد از بُضع، صرفاً هم‌خوابگی و جماع نیست، بلکه اختصاص داشتن زن به مرد در مقابل اختصاص نداشتن مرد به زن است. بنابراین، مرد می‌تواند زن دیگر بگیرد، اما زن نمی‌تواند شوهر دیگر بگیرد؛ زیرا مرد مالک زن است و زن مالک مرد نیست. ابوعلی مسکویه نیز کسی است که ارسطو را در چهره‌ی یک مسلمان مومن معرفی می‌کند، اما اندیشه‌های نابرابر ارسطو - که نابرابری با نابرابرها را عین عدالت می‌داند - را دوباره با رنگ و بوی دینی تدوین می‌کند. اگر قرار باشد تاریخ بشریت را به دو بخش نامتوازن تقسیم کنیم و در آن سیر پیش‌رفت و تکامل را به بررسی بگیریم، دو دوره بیش‌تری خواهیم داشت. از شروع زندگی شهری و تشکیل اجتماعات اولیه تا انقلاب کبیر فرانسه و از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تا امروز. در دور اول نشانه‌های توحش و بربریت انسان‌ها به شکل گسترده‌ی به چشم می‌خورد که خیلی فاصله با زندگی حیوانات جنگل ندارد. دوره اول، دوره‌ی گلا دیاتورها، برده‌گیری‌ها و لشکر کشی‌هاست، اما دوره دوم، شروع زندگی مدنی و معکوس شدن معادله‌ی زندگی انسان‌هاست؛ دوره‌ی به رسمیت شناختن شدن حقوق و آزادی‌های فردی و اولویت یافتن منافع فرد بر منافع جامعه است؛ دوره‌ی تدوین حقوق بشر و بازتعریف حقوق زنان و اقلیت‌هاست، اما در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی، قوانین مربوط به حقوق زنان نه تنها به‌روز و مطابق معیارهای جهانی حقوق بشر نشده است، بلکه هنوز از همان موضع دوران بربریت و توحش زندگی انسان‌ها دفاع و توجیه می‌شود. دلیل، هر چیز



ملی پوځ سره یوځای کېدل، خپلو هېوادوالو ته د خدمت کولو ترڅنګ نور زیات ارزښتونه هم لري. په ملي پوځ کې دنده ستاسو لپاره د درناوي وړ او له هیلو ډک ژوند برابروي. دلته تاسو پرمختللي روزنه او زده کړې او دغه راز د خپلې راتلونکې لپاره ګټور مهارتونه ترلاسه کوئ.

پیوستن به اردوی ملی افغانستان در کنار خدمت به مردم ارزش‌های دیگری هم دارد. این یک وظیفه پر افتخار و زندگی هدفمند را برای شما فراهم می‌سازد، جایی که شما می‌توانید آموزش‌ها و تحصیلات پیشرفته را کسب و برای آینده تان مهارت‌های ارزشمند بدست بیاورید.



با ما پیوندید!

له موږ سره یوځای شی!

برای معلومات بیشتر جهت پیوستن به اردوی ملی افغانستان به مرکز جلب و جذب در ولایت تان مراجعه کرده و یا به شماره ۱۴۲ به تماس شوید.

د افغانستان د ملي پوځ له لیکو سره د یوځای کېدو لپاره به خپل ولایت کې د جلب او جذب مرکز ته مراجعه وکړئ او یا هم د ۱۴۲ شمېرې سره اړیکه ونیسئ!